

چیستی انقلاب از منظر آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)

امیر سیاهپوش*

مصطفی ملکوتیان**

چکیده

در این مقاله چیستی انقلاب اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای مورد بحث قرار گرفته است. مسئله این است که ایشان چگونه انقلاب (بطور عام) و انقلاب اسلامی بطور خاص را تعریف می‌کنند و تعریف ایشان از انقلاب و انقلاب اسلامی چه تفاوتی با سایر دیدگاه‌ها و نظریات دارد. ابتدا به دیدگاه‌های صاحب نظران از انقلاب اشاره شده و در ادامه، تعریف ایشان از انقلاب و انقلاب اسلامی تبیین شده است. برای پاسخ به سؤال تحقیق نیز از روش اکتشافی استفاده شده است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد تعریف آیت‌الله خامنه‌ای از انقلاب، دارای وجوه مشابه و متفاوتی از تعاریف دیگران است. وجه اصلی تشابه، در بنیادین دیدن انقلاب و تفاوت اصلی در مستمر و دائمی دانستن انقلاب است. این استمرار در چارچوب جهان بینی اسلامی و مبتنی بر ارکان آن قابل تبیین است.

واژگان کلیدی

چیستی انقلاب، چیستی انقلاب اسلامی.

*. دکترای مدرسی معارف اسلامی (انقلاب اسلامی) دانشگاه معارف اسلامی (استاد معارف).

amirsiahpoosh370@yahoo.com

** استاد دانشگاه تهران (استاد معارف).

تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۲

طرح مسئله

برای شناخت ابعاد مختلف یک موضوع و پیش از بررسی چرایی و چگونگی، لازم است چپستی آن معلوم گردد. به عبارت روشن‌تر ابتدا باید بدانیم ماهیت یک پدیده چیست و اساساً درباره چه چیزی داریم بحث می‌کنیم. در غیراین صورت پرداختن به چگونگی و چرایی آن، گاه موجب سر درگرمی و تشتت می‌شود. کمتر محقق حوزه انقلاب و انقلاب اسلامی است که قبل از ورود به مباحث مربوط به چگونگی و چرایی انقلاب به چپستی آن پرداخته باشد.

در تحلیل چپستی انقلاب، به مجموعه مفاهیم و تعاریفی که ماهیت و جنس انقلاب را معرفی می‌نمایند و باعث تمایز آن، از دیگر تحولات می‌گردند، پرداخته می‌شود. به تعبیر دیگر پرسش از چپستی در برگیرنده معنا، مفهوم و ویژگی‌های انقلاب است که طبعاً تفاوت‌های این پدیده با مفاهیمی مرتبط مانند: نهضت، اصلاح، جنگ داخلی، کودتا، همچنین انواع انقلاب و ... را نیز بازگو می‌کند. (ملکوتیان، ۱۳۹۱ الف: ۱)

شفیعی‌فر از جمله معدود محققانی است که به تبعیت از شهید مطهری به این مقوله توجه کرده است. ایشان با استفاده از مباحث شهید مطهری نتیجه می‌گیرد هر پدیده‌ای دارای دو شأن یا حیثیت وجودی و ماهیتی است. تمام اشیا در مسئله وجود مشترکند. آنچه موجب وجه تمایز آنها می‌شود ماهیت پدیده‌ها است. ایشان البته نتیجه‌ای می‌گیرند که چندان دقیق نیست و آن اینکه اصل وجود انقلاب مورد توافق است و آنچه محل بحث و مناقشه است ماهیت انقلاب‌های گوناگون مثل انقلاب فرانسه، روسیه و ایران است. (شفیعی‌فر، ۱۳۹۲: ۸۱ - ۸۰) ملکوتیان هم با بهره‌گیری از مباحث شهید مطهری انقلاب را دارای ماهیتی اعتقادی و ایدئولوژیک می‌دانند. (ملکوتیان، ۱۳۹۱ ب: ۴۲)

در بسیاری از تعاریف، تمایزی بین چرایی، چگونگی و چپستی انقلاب‌ها دیده نشده است. برخی تعاریف انقلاب تعریف به‌غایت است و اهداف انقلاب را با چپستی آن همسان گرفته‌اند. برخی تعاریف تعریف به علل و مشخص ساختن علل و ریشه‌های انقلاب را با تعریف انقلاب یکسان دانسته‌اند و برخی نیز چگونگی وقوع انقلاب را مبین ماهیت آن دانسته‌اند. شاید نتوان مرز دقیقی بین این بخش‌های مختلف در نظر گرفت و در برخی موارد در تعاریف انقلاب ناچار باشیم به اهداف و یا علل آن هم پردازیم اما قطعاً نمی‌توان چپستی انقلاب را همان علل و فرایندهای انقلاب دانست. به همین دلیل است که برخی از تعاریف انقلاب تفصیلی است و جزئیات این پدیده را هم مد نظر قرار می‌دهد و برخی نیز خیلی کلی است و تنها به ابعاد کلان آن می‌پردازد. مبتنی بر برخی تعاریف، بسیاری از پدیده‌ها مثل شورش و کودتا را هم می‌توان انقلاب نامید و بر پایه تعاریف اجتماعی‌تر تعداد وقایع انقلابی بسیار نادر است.

باید برای نیل به یک تعریف مقبول، پاسخ‌هایی مناسب برای سوالات زیر فراهم کنیم: چه نوع دگرگونی و تغییر اجتماعی را انقلاب می‌نامیم؟ آیا هر دگرگونی که با درگیری و نزاع اجتماعی و از میان رفتن گروهی همراه باشد، انقلاب نامیده می‌شود؟ اگر چنین باشد باید تمام درگیری‌های قومی، شورش‌های نژادی و کودتاهای سیاسی را که توسط افراد یک خاندان، یا احزاب مختلف انجام می‌شود و آثاری اجتماعی به همراه دارد، انقلاب انگاشت. آیا انقلاب آن‌چنان که بسیاری پنداشته‌اند، الزاماً با خشونت، یا تغییری ناگهانی همراه است؟ (پارسانیا، ۱۳۷۹: ۱۳)

مروری بر تعاریف انقلاب

برای فهم بیشتر تعریف آیت الله خامنه‌ای از انقلاب ناچاریم به اجمال به تعاریف مطرح از انقلاب بپردازیم. واژه انقلاب^۱ در لغت به معنای دگرگونی و تغییر است؛ اعم از دگرگونی در ساحت اجتماعی مثل آنچه در ایران، روسیه و فرانسه اتفاق افتاده یا تحول بنیادین در سایر زمینه‌ها نظیر کشاورزی (انقلاب سبز) و انقلاب اطلاعات. (نوروزی، ۱۳۹۲: ۳۲) انقلاب اجتماعی با مقوله‌هایی مثل انقلاب انفورماتیک و انقلاب صنعتی متمایز است.

به نظر ملکووتیان، در اساس انقلاب چه قدیمی و چه جدید خواهان عصری نو است و علی‌رغم اشاره و تاکید بر دیدگاه‌ها ممکن است به معنی بازگشت به «وضعیت مطلوب» گذشته نباشد و «وضع مطلوب» جدیدی را بنیاد نهد، مانند انقلاب‌های اولیاء و انبیاء الهی در تاریخ. در انقلاب‌های معاصر همانند انقلاب‌های گذشته و بسته به نوع انقلاب، بازگشت به وضعیت مطلوب پیشین به ایجاد عصری نو در جنبه‌های مختلف زندگی - فرهنگی، سیاسی و اقتصادی - می‌انجامد. (ملکووتیان، ۱۳۹۱ الف: ۳)

از دیدگاه تدا اسکاچپل انقلاب سیاسی با تغییر حکومت بدون تغییر در ساختار اجتماعی همراه است، اما انقلاب اجتماعی عبارت است از انتقال و دگرگونی سریع و اساسی حکومت و ساختارهای اجتماعی و تحول در ایدئولوژی غالب کشور. در این منظر انقلاب می‌تواند سیاسی و اجتماعی باشد و حتی جابجایی حاکمان هم به نوعی انقلاب به حساب می‌آید. اما پارسانیا معتقد است انقلاب اجتماعی، دو مفهوم انقلاب و اجتماع را در بر می‌گیرد و تعریف آن متفرع بر شناخت اجتماع و حقیقت آن است. (پارسانیا، ۱۳۷۹: ۱۳)

به نظر جانسون، انقلاب‌ها عبارتند از:

تلاش‌های موفق یا ناموفق که به منظور ایجاد تغییرات در ساخت جامعه از طریق اعمال خشونت انجام می‌پذیرد.

1. Revolution.

وجود تعادل در نظریه جانسون و به طور کلی در دیدگاه کارکردگرایی - ساختاری شرط بقا و دوام یک جامعه است. هماهنگی، همخوانی و تعادل میان ارزش‌ها به‌عنوان یک مقوله فراگیر از یک‌طرف و هنجارها و نقش‌ها از طرف دیگر، باعث تداوم حیات اجتماعی جامعه می‌شود. هرگاه منابع تغییر بر یک نظام اجتماعی تأثیر بگذارد، بروز یکی از دو حالت قطعی است: یا با هماهنگی و تطابق عناصر مختلف با هم، دوام نظام تأمین می‌شود، یا ظرفیت انطباق نظام موجود توانایی ایجاد هماهنگی‌های لازم را نخواهد داشت که در چنین صورتی، بین ارزش‌ها و شرایط محیطی فاصله ایجاد شده و ناهماهنگی بین آنها به مختل شدن حالت تعادلی منجر خواهد شد. (باقری، ۱۳۹۱: ۱۱۶ - ۱۰۱)

از نظر هانتینگتون انقلاب یک دگرگونی سریع، بنیادین و خشونت آمیز داخلی در ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط جامعه، نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری فعالیت‌های حکومتی و سیاست‌های آن است. (عیوضی، ۱۳۹۱: ۲۰) این دیدگاه رویکردی اجتماعی‌تر و بنیادین‌تر انتخاب کرده است و هر تغییری را مترادف با انقلاب نمی‌بیند.

«رضا داوری» در تعریف انقلاب می‌نویسد:

انقلاب در اصطلاح سیاست، سقوط یک حکومت و لغو رسوم و آداب آن حکومت و سیاست و برقرار شدن سیاست و حکومت جدید با احکام و قوانین دیگر است. (داوری اردکانی، ۱۳۸۷: ۱۱)

«منوچهر محمدی» نیز انقلاب را یک حرکت مردمی در جهت تغییر سریع و بنیانی در ارزش‌ها و باورهای مسلط، نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری، روش‌ها و فعالیت‌های حکومتی یک جامعه توأم با خشونت داخلی می‌باشد می‌داند. (محمدی، ۱۳۸۱: ۲۷)

گی روشه در کتاب تغییرات اجتماعی بر اهمیت تغییرات بنیادین در محدوده زمانی و مکانی قابل تعریف در تعریف انقلاب تأکید دارد. از نظر ایشان برخلاف آنچه بعضی گمان می‌کنند، شاید بتوان گفت که انقلاب نه یک کل است و نه تغییری اجتماعی محسوب می‌شود و نه کنش تاریخی است بلکه برعکس انقلاب در طول تاریخ جوامع بشری لحظه‌ای نادر است و نوعی نقطه عطف به حساب می‌آید که تاریخ جامعه را به صورت بارزی به دو قسمت قبل و بعد که کاملاً با هم متفاوت هستند تقسیم می‌کند. انقلاب در حقیقت به معنی قطع رابطه با وضعیت حاضر است که تحمل‌ناپذیر می‌باشد و با طرد وضع حاضر درصدد تجدید بنای محیط اجتماعی و انسانی کاملاً متفاوتی است. (گی روشه، ۱۳۷۹: ۷) نگاه هانا آرنت به انقلاب مشابه با نظر گی روشه است:

مفهوم جدید انقلاب از این تصور جداشدنی نیست که سیر تاریخ ناگهان از نو آغاز

می‌گردد. داستانی سراسر نو که هیچ‌گاه قبلاً گفته یا دانسته نشده است به‌زودی شروع خواهد شد. این مفهوم پیش از دو انقلاب بزرگ اواخر سده هجدهم ناشناخته بود. (هانا آرن، ۱۳۸۱: ۳۶)

این تعریف هم نگاهی بنیادین و ساختاری به انقلاب دارد.

به اعتقاد شهید مطهری انقلاب عبارت است از طغیان و عصیان مردم یک ناحیه و یا یک سرزمین، علیه نظم حاکم موجود برای ایجاد نظم مطلوب. به این ترتیب ریشه هر انقلاب دو چیز است، یکی نارضایی و خشم از وضع موجود، و دیگر آرمان یک وضع مطلوب، شناختن یک انقلاب یعنی شناختن عوامل نارضایتی و شناخت آرمان مردم. (مطهری، ۱۳۶۴: ۱۴۱) می‌بینیم شهید مطهری هم همسان با امثال جانسون و هانتینگتون سهم ویژگی‌هایی مثل خشونت در وقوع انقلاب را نادیده نمی‌گیرد.

در اندیشه شهید صدر انقلاب دارای شاخصه‌ها و ویژگی‌های عمیق‌تری است. درک دقیق، اتکا به اصول معین و تغییر بنیادین در همه ابعاد از جمله این ویژگی‌ها است: نهضتی سرسختانه و بر مبنای اصول مکتبی معین که با درک دقیق واقعیت‌های موجود به دنبال تغییر و دگرگونی عمیق و بنیادین در کلیه ابعاد زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی و معیارها، اصول و ارزش‌های ریشه‌ای حاکم است. (جمشیدی، ۱۳۷۷: ۱۲۰)

پارسانیا مبتنی بر مبانی دینی و فلسفی تعریف متفاوتی از انقلاب ارائه می‌دهد که این تعریف به مقصود ما در اینجا که بیان چیستی انقلاب از منظر آیت‌الله خامنه‌ای است نزدیک‌تر است. ایشان معتقدند انقلاب یک دگرگونی و تغییر اجتماعی است، اما هر دگرگونی یک انقلاب نیست. نگاه ایشان به انقلاب را می‌توان در نکات زیر خلاصه کرد:

- نظام تکوینی جدا از اراده و خواست انسانی وجود دارد؛ مانند نظامی که در یک گیاه یا بدن انسان است. نظام اعتباری از طریق آگاهی و به وساطت اراده انسانی ایجاد می‌شود؛ مانند نظام ترافیک یا نظام آموزشی. - بر نظام‌های اعتباری آثاری تکوینی مترتب می‌شود.

- نظام مطلوب هر فرد نظامی است که با آثار تکوینی خود آرمان‌های فرد را تأمین نماید و هر کس با توجه به نظام مطلوب خویش در نظام موجود زندگی می‌کند.

- نظام اجتماعی موجود، برآیند نیروهای مختلفی است که در پناه آرمان‌های اجتماعی افراد حاصل می‌گردد. آرمان‌های افراد در صور گوناگون خیال و توهمات اشخاص و همچنین به‌صورت اندیشه‌های عقلانی یا الهام غیبی و آسمانی ظاهر می‌گردند.

- هر نظام پس از استقرار به تناسب، آثاری را به دنبال می‌آورد.

- عنصر مقوم انقلاب، تغییر نظام نه، تغییر در نظام است. در هر انقلاب نیروهای انسانی خاصی

دست‌اندرکار تغییر نظام اجتماعی موجود و تبدیل آن به نظام اجتماعی مطلوب هستند.
- در هر انقلاب لااقل وجود دو نیروی اجتماعی، با آرمان‌های اجتماعی ناسازگار ضروری است.
- آرمان‌های اجتماعی به نوبه خود تابع معرفتی هستند که افراد نسبت به خود و جایگاه خود در هستی دارند.
- انقلاب در نفس و قلب انسان‌ها در قالب باور و معرفت نوینی که نسبت به هستی پیدا می‌شود، جوانه می‌زند.
- برای بررسی هر انقلاب، شناخت موقعیت نیروهای مختلف درگیر؛ بستر تاریخی و زمینه رشد و منبع اقتدار آنها ضروری است. (پارسانیا، ۱۳۷۹: ۲۲)

می‌بینیم تعاریف متنوع است و هر کدام بر بعدی تکیه دارند. اما در مجموع، صاحب‌نظران بر این اعتقادند یک پدیده اجتماعی باید دارای ویژگی‌های ذیل باشد تا بتوان بر آن عنوان انقلاب نهاد. نویسندگان کتاب «انقلاب اسلامی ایران» معتقدند با نگاه دقیق به این پدیده و تعریف‌های آن، می‌توان موارد هفت‌گانه زیر را از ویژگی‌های انقلاب دانست:

- بیگانگی عمیق از وضعیت موجود حاکم (که به دنبال ناامیدی از بهبود شرایط پدید می‌آید)، نقش آفرینی رهبری و ساختارهای آن، گسترش آرمان‌های جدید جایگزین، گسترش روحیه انقلابی، مشارکت توده‌ها (عامه مردم)، وجود عنصر خشونت و اقدام‌های غیر قانونی و تغییر در ساختارهای رسمی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی. (ملکوتیان، ۱۳۹۱ الف: ۱۱ - ۵)

از مجموع تعاریف ارائه شده می‌توان در خصوص انقلاب به جمع‌بندی زیر رسید: نوعی دگرگونی بنیادین در نهادها و ارزش‌های اجتماعی است که مبتنی بر نارضایتی عمیق مردم و مشارکت توده‌ای آنها و با روشی خلاف قانون حاکم بر جامعه و همراه با خشونت و به قصد سرنگونی نظام سیاسی حاکم صورت می‌گیرد.

بر اساس این ویژگی‌ها، بسیاری از پدیده‌های سیاسی و اجتماعی را هر چند نمود و ظهور جدی و ماندگاری هم داشته باشند نمی‌توان انقلاب نامید. لازم است به این وقایع به اجمال اشاره کنیم.

الف) اصلاح: تفاوت اصلاح با انقلاب در این است که اصلاحات بوسیله رژیم سیاسی حاکم تحقق می‌یابد و اموری مانند بسیج توده‌ای، تغییر رژیم سیاسی و خشونت در آن وجود ندارد.

ب) نهضت: نهضت، حرکتی معمولاً درازمدت است که ممکن است انقلاب فقط بخشی از آن به شمار آید؛ مانند نهضت اسلامی ایران که دست کم از اوایل دهه ۱۳۴۰ قابل ردیابی است.

ج) کودتا: اقدام سریع گروهی از نظامیان علیه یک رژیم سیاسی است که از مشارکت مردمی و بخشی دیگر از ویژگی‌های انقلاب بی‌بهره می‌نماید.

1. Reform.
2. Movement.
3. Coup d'Etat.

د) شورش: این واژه و واژگان مشابهی مانند طغیان، اغتشاش و قیام، حرکتی مقطعی یا واکنشی با ماهیت و دامنه‌های متفاوت است که گاه مقدمه حرکتی انقلابی قرار می‌گیرد و در بسیاری مواقع از همراهی مردم، ایدئولوژی جدید جایگزین و برنامه‌ای برای تغییر نهادهای سیاسی و اجتماعی برخوردار نیست. بسیاری از شورش‌ها در مدتی کوتاه سرکوب می‌شود و فرو می‌نشیند.

ه) جنگ داخلی: مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت میان طرف‌های درگیر در یک کشور، جنگ داخلی نام دارد که به سبب طغیان بخشی از قدرت علیه بخش دیگر یا درخواست تجزیه ارضی، خود مختاری و استقلال توسط گروهی از ساکنان کشور تحقق می‌یابد. (همان: ۱۷ - ۱۵)

اکنون لازم است وارد بحث چیستی انقلاب اسلامی شویم. غالب نظریه‌ها و دیدگاه‌ها، ماهیت اسلامی انقلاب ایران را مفروض گرفته‌اند و کمتر در خصوص این ماهیت بحث راهگشایی صورت گرفته است. غالب تحقیقات موجود به علل و نتایج یا فرایند وقوع انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. افروغ، نوروزی، ملکوتیان، پارسانیا، مصباح یزدی و جوادی آملی نگاهی عمیق‌تر به ماهیت انقلاب اسلامی داشته‌اند. این محققان در نهایت، انقلاب اسلامی را دارای ماهیت فرهنگی دانسته‌اند. کلیم صدیقی انقلاب اسلامی را عبارت از حرکت امت مسلمان در جهت تغییر نظام غیر اسلامی موجود و جایگزین نمودن یک نظام جامع و کامل اسلامی به جای آن؛ همچنین تلاش برای اجرای مقررات، قوانین و برنامه‌های اسلامی در کلیه شؤون زندگی خویش (یعنی امت) می‌داند. (صدیقی، ۱۳۷۹: ۴۹) شهید مطهری معتقد است انقلاب اسلامی راهی است که هدف آن، اسلام و ارزش‌های اسلامی می‌باشد و انقلاب و مبارزه، تنها برای برقراری ارزش‌های اسلامی انجام می‌گیرد. (مطهری، ۱۳۶۱: ۴۵) آیت الله مصباح یزدی معتقد است انقلاب اسلامی، عبارت است از حرکتی بنیادین و تحولی اساسی در اوضاع و احوال سیاسی جامعه بر اساس آموزه‌های اسلامی به منظور جایگزین نمودن نظامی مبتنی بر اصول و احکام اسلامی. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۹۸)

تصویر کلی نظریه‌های مختلف از انقلاب‌ها و انقلاب اسلامی را می‌توان به شکل زیر ترسیم نمود:

۱. برخی تعاریف ماهیت انقلاب را در دگرگونی هیئت حاکمه می‌بینند.
۲. برخی تعاریف دگرگونی بنیادین در همه ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را مساوی انقلاب می‌دانند. در این نوع تعریف الزاماً نقش آگاهی و اراده افراد تعیین‌کننده نیست.
۳. برخی تعاریف هر نوع دگرگونی را انقلابی نمی‌دانند بلکه انقلاب دگرگونی است که برای تحقق وضعیت مطلوب صورت می‌گیرد. در چنین تعریفی نوعی آگاهی و اراده دیده می‌شود.

1. Revolt.

۴. برخی تعاریف اتکا به اصول و مبانی مشخص را در چیستی انقلاب‌ها مهم می‌دانند. در این دسته از تعاریف اگر انقلاب‌ها اصول روشنی را بیان نکنند نمی‌توانند تغییر بنیادین را رقم بزنند.

۵. در بیان چیستی انقلاب برخی تعاریف نوع وقوع انقلاب را مهم می‌دانند: ماهیت انقلاب‌ها خشونت‌آمیز و قانون‌شکنانه است و هر تحولی که همراه با خشونت نباشد نمی‌تواند انقلابی باشد.

چیستی انقلاب از منظر آیت الله خامنه‌ای

آیت الله خامنه‌ای رویکردی تفصیلی به این موضوع داشته و از ابعاد مختلف به ماهیت انقلاب‌ها به‌طور کلی و انقلاب اسلامی به‌طور خاص پرداخته است. ایشان در تعریف مفهوم انقلاب به مبانی و اصول هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی در جهان‌بینی توحیدی توجه دارند.

در جهان‌بینی توحیدی هستی مجموعه‌ای است آفریده خدای حکیم که ماهیتی سلسله‌مراتبی دارد، قانونمند است و تابع نظم حاکم بر آن است. انسان به‌عنوان اشرف مخلوقات کامل‌ترین تصویر از نظام هستی است. تابع همان نظم و قانونمندی و دارای ابعاد ملکی و ملکوتی است. تمام هستی خادم انسان در جهت نیل به کمال نهایی که همان قرب الهی است، می‌باشد. انسان و هستی در صیوریت دائم و در تطور و تحول مستمر از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب می‌باشد. این انقلاب مستمر از ابتدای خلقت حضرت آدم علیه اسلام تاکنون ادامه داشته است و قدم اول اصلاح و انقلاب را در درون افراد می‌بیند. تمام تحولات اجتماعی و سیاسی تابع این نظم و اراده کلی حاکم بر نظام هستی است. انقلاب‌ها را هم خارج از این چارچوب نمی‌توان تحلیل کرد.

چیستی انقلاب

آیت الله خامنه‌ای در موارد متعددی به تعریف مفهوم انقلاب پرداخته‌اند و در هر بیانی بخشی از این مفهوم را تبیین کرده‌اند. با کنار هم چیدن مجموع این بیانات، مقصود کامل ایشان از این مفهوم را می‌توان توضیح داد. در یک‌جا انقلاب را معادل تغییر بنیادین همه نهادهای اصلی زندگی جامعه می‌داند:

انقلاب فقط شورش کردن، به خیابان ریختن و جنجال کردن نیست. انقلاب یعنی تغییر بنیادین همه نهادهای اصلی زندگی جامعه؛ تغییر بنیادین آنچه غلط و کج و نابجاست، به آنچه صحیح و مستقیم و بجاست. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵)

در جای دیگر انقلاب را به یک کوره گدازنده تشبیه می‌کند که تغییردهنده شکل و نظم عناصر موجودات است:

انقلاب مثل یک کوره گدازنده است؛ تغییردهنده شکل و نظم عناصر موجودات است. انقلاب یک چنین حالتی است؛ مثل آنچه که قدیمی‌ها می‌گفتند: اکسیر، کیمیا، که عنصر مس را به عنصر طلا تبدیل می‌کند. این البته حالا ممکن است در ذهن بعضی‌ها افسانه به نظر برسد؛ افسانه هم نیست؛ واقعیت داشته و دارد. انقلاب یک چنین چیزی است؛ تغییردهنده است، دگرگون‌کننده است. این دگرگون‌سازی فقط در سطح مناسبات اجتماعی نیست، بلکه در درجه اول، در لایه درون انسان‌ها و ذهنیت‌هاست. اولین تغییر، اینجا داده می‌شود؛ در دل‌ها. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷/۰۷/۰۷)

به دلیل همین ماهیت دگرگون‌ساز متکی به مبانی و اصول است که ماهیت انقلاب‌ها با تحولاتی مثل کودتا متفاوت می‌شود. انقلاب‌ها تحولاتی هستند که به وسیله مردم انجام گرفته و ناظر به اصول و مبانی اعتقادی و اجتماعی جامعه است. از نظر ایشان این گونه انقلاب‌ها، در چند ده سال اخیر در دنیا زیاد اتفاق افتاده است. (خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۸/۱۱/۲۰)

همچنین آیت الله خامنه‌ای پدیده انقلاب را دارای ماهیتی مثبت می‌داند و این خلاف نظر کارکردگرایان است که انقلاب را به این دلیل که بر هم زنده وضع موجود است مقوله‌ای منفی می‌دانند که حاصلی جز بی‌هنجاری و رشد انواع آسیب‌های اجتماعی ندارد. انقلاب البته برای عده‌ای مثبت و برای عده‌ای منفی است. انقلاب برای ملتی که با نفی و طرد وضع موجود در پی این است که خود را «به رستگاری حقیقی و به سعادت برساند» و «برخوردار از تعالی و تکامل مادی و معنوی باشد» امری مثبت است، اما «برای کسانی که سال‌های متمادی بر یک کشور، پنجه انداختند، بزرگ‌ترین بلاست برای آنها منفی‌تر از انقلاب، هیچ چیزی نیست». (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۸/۰۶/۲۴)

از مجموع بیانات آیت الله خامنه‌ای می‌توان به این تعریف از انقلاب رسید:

انقلاب یک دگرگونی بنیادین در تمام ابعاد زندگی انسان است که ابتدا در درون انسان‌ها رخ می‌دهد. این دگرگونی متکی بر اصول و مبانی خاصی است و به منظور تغییر وضعیت نادرست و معوج موجود، به سمت وضعیت مستقیم و مطلوب و با مشارکت توده مردم صورت می‌گیرد.

چیستی انقلاب اسلامی

فهم چیستی انقلاب در دیدگاه آیت الله خامنه‌ای را با توجه به دقایقی که در خصوص ماهیت انقلاب

اسلامی بیان می‌کنند می‌توان درک کرد. ایشان شاخص‌هایی که برای عموم انقلاب‌ها در نظر می‌گیرند را در خصوص انقلاب اسلامی هم صادق می‌دانند: تغییر بنیادین در همه ابعاد زندگی و شروع این تغییر در ذهن و دل انسان‌ها. اما نقطه اصلی تمایز انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌ها در اصول و جهت‌گیری آن است. آیت الله خامنه‌ای معتقدند انقلاب اسلامی پدیده‌ای لایه لایه و پیچیده است که فهم کامل ابعاد آن مستلزم ورق زدن و مطالعه لایه‌های مختلف آن است. انقلاب اسلامی، یک حرف و یک حرکت دفعی نیست؛ حرکتی مستمر است که اقتضاتش در زمان‌های مختلف، متفاوت است. وقتی انقلاب را مثل یک کتاب باز کنید، در درون آن، فصول و سطور معرفت وجود دارد: معرفت دینی، معرفت سیاسی و معرفت اخلاقی. همه اینها در ذیل کلمه انقلاب وجود دارد. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۰۶/۲۴) گستره انقلاب اسلامی تمام ارکان و ساختارهای جامعه را در بر می‌گیرد. باید تحول هدفمندی در افراد و زیرساخت‌ها صورت گیرد تا بتوانیم بگوییم انقلاب رخ داده است؛ بعلاوه این تحول باید در سراسر دنیای اسلام گسترش یابد:

مسئله ما این نبود که یک حکومت فاسد که بر سر کار بود، برود و ما چند نفر غیر فاسد بر سر کار بیاییم. این مسئله مقدماتی بود. مسئله اساسی، انقلاب است؛ یعنی تحول حقیقی در ارکان، بنیادها و زیرساخت‌های جامعه در جهت ایجاد عدالت، ایجاد آزادی، ارتقای فکری و علمی و خلاصه بارور شدن شخصیت انسانی و از حالت نازایی علمی و فرهنگی و اقتصادی بیرون آمدن. ما که به اینجا نرسیدیم. می‌خواهیم برویم تا برسیم. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۱۱/۰۷)

در جای دیگری انقلاب اسلامی را چنین تبیین می‌کنند:

یک تحول بنیادین بر اساس یک سلسله ارزشهاست و یک حرکت رو به جلو محسوب می‌شود. آنچه در کشور ما واقع شد، انقلاب اسلامی است که تحول عظیمی در ارکان سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه و یک حرکت به جلو و یک اقدام به سمت پیشرفت این کشور و این ملت بود. (خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۹/۰۲/۲۳)

مهم‌ترین این ارزش‌ها هم عبارتند از دین، ایمان، عدالت، دوری از اسراف و تجمل در سطح زمامداران، سلامت دینی و اخلاقی زمامداران، استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال فرهنگی، آزادی فکر، رواج اخلاق فاضله، حکومت مردمی، حکومت صالح و انسان‌های برخوردار از دین و تقوا در رأس کارها. به اعتقاد ایشان این ارزش‌هایی که در جامعه هست و پایه نظام اسلامی است، باید اولاً یک‌جا پذیرفته شود. اگر بعضی از اینها را قبول داشته باشیم، بعضی‌ها را قبول نداشته باشیم، کار ناقص است.

ثانیاً بر پایه این ارزش‌ها جامعه باید حرکت کند، تحول پیدا کند و به جلو برود. باید روز به روز روش‌های غلط را اصلاح کند و یک قدم جدید بردارد تا بتواند به نتیجه برسد. (همان) در این صورت جریان انقلاب اسلامی مستمر و متکامل به حیات خود ادامه خواهد داد.

شاخصه مهم دیگر انقلاب اسلامی، تدریجی و تکاملی بودن آن است. به اعتقاد ایشان انقلاب یک امر دفعی نیست؛ یک امر تدریجی است. یک مرحله انقلاب که تغییر نظام سیاسی است، دفعی است؛ اما در طول زمان، انقلاب باید تحقق پیدا کند. معنی تحقق هم این است که بخش‌هایی که عقب‌مانده و تحول پیدا نکرده است، تحول پیدا کند و روز به روز راه‌های جدید، کارهای جدید، فکرهای جدید و روش‌های جدید، در چارچوب و بر پایه آن ارزش‌ها در جامعه به وجود بیاید و پیش برود. «برگشت، غلط است؛ عقب‌گرد، خسارت است؛ اما ایستادن هم غلط است؛ باید حرکت کرد و به جلو رفت.» (همان) این تحول مستمر در هم در همه مناطق مربوط به زندگی جامعه باید اتفاق بیافتد تا انقلاب اسلامی زنده و اثرگذار بماند:

قوانین، تحول پیدا می‌کند و باید روز به روز بهتر و کامل‌تر شود. در فرهنگ و در اخلاق عمومی مردم، روز به روز بایستی تحول صورت گیرد و پیشرفت حاصل گردد. در نظام علمی و آموزشی کشور، در فعالیت‌های اقتصادی، در هنر، در امور حکومت و اداره کشور، حتی در حوزه‌های علمی، بایستی انسان‌های با فکر و شجاع و روشن‌بین، روز به روز روش‌های جدید، کارهای جدید، فکرهای جدید و آرمان‌های جدید را دنبال کنند. اساس، همان ارزش‌هاست. در چارچوب همان ارزش‌ها پیش بروند و تحولات را به وجود آورند. آن وقت انقلاب، یک انقلاب کامل و روز به روز می‌شود و تمام‌شدنی هم نیست. این تکامل، تمام‌شدنی هم نیست. (همان)

بنابراین در مجموع در تعریف انقلاب اسلامی باید سه عنصر اساسی را مورد توجه قرار داد:

۱. اینکه ارزش‌هایی که انقلاب براساس آنها پدید آمده است، مورد توجه باشد و به شدت از آنها حراست شود.

۲. این ارزش‌ها را باهم ببینند. «این طور نباشد که یکی به استقلال سیاسی و فرهنگی و اقتصادی توجه کند، اما به دین داری توجه نکند؛ یا به دین داری توجه کند، اما به آزادی فکر توجه نکند؛ یا به آزادی فکر و بیان توجه کند، به حفظ دین و ایمان مردم توجه نکند. اگر این طور باشد، کار ناقص انجام می‌گیرد» (همان)

۳. حرکت به جلو است. «رکود و سکون و سکوت موجب می‌شود که جمود و تحجر و کهنه‌گی به وجود آید و ارزش‌ها کارایی خودش را از دست بدهد. کهنه‌گی، دنباله‌اش ویرانی است. اگر بخواهند کهنه‌گی به وجود نیاید، باید پیشرفت و حرکت به جلو باشد.» (همان)

می‌بینیم ماهیتی تدریجی و مستمر برای انقلاب اسلامی در نظر می‌گیرند و به همین دلیل معتقدند انقلاب اسلامی، یک تحول همیشگی و تمام‌نشدنی است و نباید بی خود آن را به دوره‌های فرضی و خیالی تقسیم کرد:

می‌بینم بعضی‌ها این طور می‌گویند! بعضی‌ها می‌گویند «دهه‌های انقلاب»، دهه اول، دهه دوم، دهه سوم اما سال نوزدهم و سال بیستم و سال بیست و یکم، هیچ خصوصیت ممتازی باهم ندارند. این طور نیست که دیواری بین این دهه و آن دهه کشیده شده باشد. انقلاب یک دوره است؛ انقلاب یک حرکت مستمر است؛ انقلاب یک چیز دفعی و آنی نیست؛ انقلاب تحولی است که به طور مستمر در طول سالیان دراز انجام می‌گیرد. هر چه که سریع‌تر و بهتر پیش برویم، البته زودتر و بهتر به هدف‌ها خواهیم رسید. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳)

با توجه به همین نکته (استمراری و تدریجی بودن انقلاب) می‌توان گفت انقلاب اسلامی از طرفی ریشه در گذشته دارد و از سویی در حرکت به سمت به مقاصد پیش رو و منازل آینده است، همین طور به وضع حال می‌پردازد. بنابراین در تعریف انقلاب هم به عوامل توجه می‌شود و هم به غایات.

در جای دیگری دو خصوصیت در انقلاب اسلامی را بر می‌شمرد که آن را از تمام انقلاب‌ها متمایز می‌کند: خصوصیت اول اینکه مبنای این انقلاب، ارزش‌های دینی و اخلاقی و معنوی بود و خصوصیت دیگر این بود که انقلاب بر پایه اراده و خواست مردم در تشکیل و اداره حکومت باقی ماند. یعنی پس از پیروزی انقلاب، اهمیت نقش مردم از آنها سلب نشد و به‌عنوان یک عنصر برای انقلاب باقی ماند. از نظر ایشان این دو خصوصیت بیشترین تأثیر را در وجهه این انقلاب در دنیا داشت؛ همچنان که بیشترین تأثیر را در پیروزی و ماندگاری انقلاب در کشور اسلامی دارد. این دو خصوصیت هم در قبل و هم بعد از انقلاب ممتاز است. انقلاب‌های دیگر، غالباً بر مبنای تفکرات مادی انجام گرفته است. ممکن است این تفکرات، افکار مادی مکتبی و مسلکی - یعنی تفکرات مارکسیستی و کمونیستی - باشد و یا اینکه اعتقادی هم به یک مکتب مادی نداشته باشند؛ بلکه بر مبنای مادی نگری - مثل گروه‌های میهن‌دوست و میهن‌پرستی که در بعضی از کشورها اقداماتی را انجام می‌دهند و بینش دینی ندارند - عمل کنند. همه انقلاب‌ها از جهت مبنای غیر دینی و مادی مشابه بوده‌اند. حتی انقلاب‌هایی که مقدمات آنها مذهبی یا اسلامی بوده است، در انتها از حالت اسلامی بودن خارج شدند «تقریباً هیچ نقطه‌ای از دنیا را که در آن انقلاب شده باشد، سراغ ندارم که از این قاعده کلی خارج باشد؛ ولی در کشور ما این طور نشد». (خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۸/۱۱/۲۰)

مبتنی بر مجموع بیانات ایشان می‌توان ویژگی‌های انقلاب اسلامی را در موارد ذیل خلاصه کرد:

- انقلاب اسلامی یک دگرگونی بنیادین در ارزش‌های جامعه است که این ارزش‌ها برگرفته از اهداف و شعارهای اسلامی است.

- انقلاب اسلامی ماهیتی مردمی دارد و حضور مردم پیش و پس از انقلاب حضوری است فراگیر و جدی. قلب ماهیت انقلاب اسلامی با وابسته به میزان حضور مردم در قضایای گوناگون است.

- انقلاب اسلامی ماهیتی مستمر و تکاملی دارد. سیورورت دائم و تحول همیشگی در تمام ابعاد گوناگون جامعه به سمت پیشبرد ارزش‌های اسلامی ویژگی قطعی آن است. بنابراین توقف و ایستایی در حرکت به سمت آرمان‌های انقلاب نوعی ارتجاع است.

انقلاب و مفاهیم مشابه (اصلاح، تکامل، ثبات، تحول و تضاد)

در ادبیات مرسوم جامعه‌شناسی و علوم سیاسی غالباً هم‌زمان با بحث در خصوص ماهیت انقلاب به مفاهیمی مثل اصلاح، تحول، ثبات و تکامل و تضاد نیز پرداخته می‌شود. مکاتب مختلف مبتنی بر مبانی خود، برداشت خاصی از این مفاهیم دارند و نسبت آن با انقلاب را هم در همان چارچوب تعریف می‌کنند. به‌عنوان مثال در مکاتب لیبرالیستی با رویکرد کارکردگرایانه عموماً اصلاحات را امری مثبت و لازم و انقلاب را امری منفی می‌دانند.

در چنین رویکردی مقوله ثبات اهمیت بیشتری دارد هر چند این مکاتب عموماً در پاسخ به این مسئله که چگونه انقلاب امری است مذموم اما تحول و نوگرایی امری است ممدوح در می‌مانند. در مکاتب مارکسیستی برعکس مکاتب لیبرالیستی انقلاب یک امر تکاملی و پیش‌برنده است و ذاتاً موجب تکامل افراد و جوامع می‌شود. بنابراین تضاد و مبارزه، ذاتی جامعه و نبود آن به معنی مرگ و انحطاط است.

نگاه آیت الله خامنه‌ای در توجه به این مفاهیم کاملاً متفاوت است. ایشان مبتنی بر مبانی فکری خود هیچ‌کدام از این مقوله‌ها را متعارض و متخاصم نمی‌بینند و معتقدند در صورتی که در چارچوب منسجم و قانونمند اندیشه توحیدی به هر کدام از این مقوله‌ها بپردازیم همه آنها لازم و ملزوم همدند. با همین منطق معتقدند بسته به منظر و تعریفی که ما از دو مفهوم اصلاح و انقلاب انتخاب می‌کنیم نوع ارتباط آنها مشخص می‌شود. اگر از منظر اسلامی این دو مفهوم را تعریف کنیم هیچ تعارضی بین این دو وجود نخواهد داشت بلکه مکمل هم خواهند اما اگر بر دو پایه متفاوت مثلاً سکولار و اسلامی یکی را معرفی کنیم آن دیگری نمی‌تواند همسو با آن تعریف گردد:

خود انقلاب، بزرگترین اصلاح است. تداوم اصلاحات، در ذات و هویت انقلاب نهفته است. یک ملت انقلابی و هوشیار و شجاع، به طور دائم نگاه می‌کند تا ببیند فسادهایی

که از قبل در میان او مانده فسادهایی که در طول زمان بر اثر غفلت‌ها و سوء مدیریت‌ها و سوء تدبیرها و تجاوزها به وجود آمده کدام است تا آنها را اصلاح کند. اشتباهات و خطاها کدام است، تا آنها را اصلاح کند. انقلاب که بدون اصلاح امکان ندارد. هیچ جامعه انسانی، بدون اصلاح امکان ندارد. (همان)

این نوع نگاه با تعریف بنیادین ایشان از انقلاب کاملاً همسو و همخوان است تعریفی که انقلاب اسلامی را حرکتی تدریجی و مستمر می‌داند و اصلاح، پیشرفت و حرکت دائم برای نیل به تعالی و تکامل را ذاتی انقلاب می‌بیند.

از طرف دیگر ایشان چون امر انقلاب را مساوی با بی‌هنجاری و اغتشاش مداوم نمی‌دانند معتقدند حرکت مستمر و رو به تکامل انقلاب محتاج نظم و ثبات است و این ثبات به معنی رکود نیست بلکه به معنی پذیرش قواعد مشترک برای حرکت رو به جلو است. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۰۷/۲۴)

این نوع ثبات با رکود متفاوت است. ثبات ملازم تحول است و تحول هم لازمه تکامل و تعالی است:

تحول در جوامع انسانی و برای بشر، سنت لایتغیر الهی است. هیچ‌کس نمی‌تواند در مقابل تحول بشری بایستد؛ امکان ندارد. دیر یا زود، یکی پس از دیگری، تحولات بشری اتفاق می‌افتند. این راز ماندگاری و راز تعالی بشر است. اصلاً خدا بشر را این‌طور قرار داده است که ایستایی در طبیعت انسان نیست. شاید یکی از فرق‌های انسان با بقیه اشیا هم همین باشد ... در بشریت تحول حتمی است. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۵/۰۸/۱۸)

بنابراین از نظر ایشان با تحول نایستی مقابله کرد؛ تحول را نباید انکار کرد. و باید به سوی تحول به شکل درست حرکت کرد. نقطه مقال تحول ثبات نیست بلکه رکود است:

نقطه مقابل تحول، رکود است. بعضی اینها را غلط می‌فهمند و اشتباه معنا می‌کنند. بعضی رکود را با ثبات اجتماعی اشتباه می‌کنند. رکود، بد است؛ ثبات اجتماعی خوب است. بعضی خیال می‌کنند که رکود یعنی ثبات اجتماعی. تحول را هم بعضی با آنارشیزم و هرج و مرج و هرچی به هرچی بودن، اشتباه می‌کنند. این اشتباهات موجب شده است که یک عده‌ای که طرف دار ثبات اجتماعی‌اند، با هر تحولی مخالفت کنند؛ به خیال اینکه این تحول، ثبات را به هم می‌زند. از طرف دیگر، کسانی که خیال می‌کنند هر تحولی به معنای ساختارشکنی و شالوده‌شکنی و زیر سؤال بردن همه اصالت‌هاست، اینها هم برای اینکه تحول ایجاد کنند، ثبات اجتماعی را از بین می‌برند و دچار خطر می‌کنند. این دو اشتباه، از دو طرف وجود دارد. تحول، یک چیز است؛

آنارشیسم، یک چیز دیگر؛ و هرج و مرج هم یک چیز دیگر است. همچنان که ثبات اجتماعی یک چیز است و رکود اجتماعی و ایستایی اجتماعی هم یک چیز دیگر است؛ اینها را نباید باهم اشتباه کرد. آنچه خوب و درست است، جامعه باثبات، اما غیر راکد و دارای تحول است؛ جامعه‌ای که حتی تحولات صحیح را سریع در خودش به وجود بیاورد. (همان)

بنابراین بهترین شکل ادامه یک نظام اجتماعی این است که در عین ثبات، تحول داشته باشد. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۱۲/۰۶)

در همین‌جا باید به مسئله نظم و قانونمندی اشاره کرد. یک دلیل مهم صاحب‌نظران کارکردگرا و لیبرال برای مخالفت با انقلاب و منفی ارزیابی کردن آن در این است که این متفکران، انقلاب را برهم زنده نظم موجود و بوجود آورنده بی‌هنجاری و آنارشی می‌دانند. فضایی که بسیاری از آسیب‌های روانی و اجتماعی را در پی دارد و از نظر آنها بخشی از دستاوردهای مهم نهادی و فنی در فضای پر آشوب انقلاب از بین می‌رود و یا لطمه اساسی می‌بیند. اما در منطق انقلاب اسلامی چنین موضوعی غلبه ندارد. طبیعی است که انقلاب بر هم زنده نظم موجود است چون شرایط موجود را مطلوب نمی‌داند اما این بی‌نظمی، منطق و ماهیت انقلاب نیست.

پس از پیروزی، انقلاب تنها با اتکا به نظم و قانونمندی و تبعیت از سنت‌های الهی امکان بقا و استمرار می‌یابد. در جامعه انقلابی هم پشت سر گذاشتن وضع موجود و پیشرفت دائم به معنای بی‌هنجاری و بر هم زدن قواعد حرکت نیست بلکه اصول و ارکان اساسی در انقلاب اسلامی بنیان نهاده می‌شود که مبتنی بر آن اصول، پیشرفت و تکامل دائمی تعریف می‌شود:

برخلاف عده‌ای که القاء می‌کنند انقلاب یعنی آشفتگی؛ سردرگمی؛ هیچی به هیچی نبودن و سنگ روی سنگ بند نشدن، انضباط انقلابی، برترین و قوی‌ترین انضباط‌هاست. بی‌نظمی‌ای که اول انقلاب دیده می‌شود، به خاطر این است که بنای غلط و کج و پوسیده‌ای وجود دارد، که باید آن را به هم ریخت و بنای نویی گذاشت. انقلاب یعنی سازندگی؛ یعنی رویش و بالندگی و رویش و بالندگی بدون انضباط، قانون و نظم ممکن نیست. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۰۴/۰۱)

از منظر جهان‌شناختی اساساً انقلاب اسلامی تابع نظم حاکم بر کل هستی است و قوانین علت و معلولی، جهت‌مندی و تابعیت از سنت‌ها را پذیرفته است بنابراین هر نوع حرکتی در خلاف این نظم و قانونمندی، حرکتی ضد انقلابی و ضد جریان معقول و قاعده‌مند حاکم بر کل هستی.

نکته بعدی ایشان توجه به مسئله تضاد و تکامل است. به اعتقاد آیت الله خامنه‌ای انقلاب اسلامی

ماهیتی چالش‌زا دارد و در عین حال با انواع چالش‌ها هم روبه‌رو است. بنابراین در هر شرایطی با انواع تضادها روبه‌رو است و محکوم به مبارزه است. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴/۰۳/۰۵)

اما این مبارزه ماهیت طبقاتی ندارد. اساساً انقلاب اسلامی مبتنی بر تفکر طبقاتی آن‌گونه که مارکسیست‌ها معتقدند شکل نگرفته و در ادامه هم با چنین منطقی پیش نمی‌رود. بنابراین «هیچ کس - هیچ قشری، هیچ فردی، هیچ طبقه‌ای - نمی‌تواند و نباید ادعای مالکیت این انقلاب را بکند.» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷/۰۳/۱۴) هویت و معنای انقلاب اسلامی به شعارها؛ جهت‌گیری‌ها، ارزش‌ها و مبانی انقلاب است نه سوگیری طبقاتی.

ایشان با رد این تعریف مارکسیست‌ها که تکامل را «پیچیدگی» معنا می‌کردند معتقدند تکامل، یعنی مفاهیم عالی را بهتر درک کردن، تخلق به اخلاق عالی را بیشتر پیدا کردن، و یک قدم به سوی یک معرفت صحیح جلو رفتن. به این ترتیب، بشریت قدم به قدم جلو آمده، تا به دوران نبوت خاتم رسیده؛ و امروز هم همان حرکت به سمت پیش ادامه دارد. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۰۶/۲۷)

این تکامل هم در عرصه فردی و هم اجتماعی معنا می‌یابد. انقلاب در حقیقت نوعی انفتاح روحی است که افراد در فرآیند آن دائماً در حال تکاملند.

در مجموع چیستی و ماهیت انقلاب در منظر آیت الله خامنه‌ای را باید در چارچوب مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی ایشان تبیین کرد. مبتنی بر مبانی فکری ایشان:

- هستی کلی است منسجم که مخلوق خدای حکیم است و تمام عناصر هستی بر مدار توحید در حرکت بوده و در صیوررت به سمت تعالی و تکامل است.
- قاعده‌مندی، نظم، جهت‌دار بودن و تبعیت از نظام علت و معلولی از جمله قواعد حاکم بر هستی است. بنابراین هستی دارای نوعی ثبات مبتنی بر همین قواعد نگهدارنده است.
- تحول و تغییر جزء جدایی‌ناپذیر و سنت لایتغیر عالم هستی است. این تحول و صیوررت دائم، ماهیتی تکاملی و در جهت حاکمیت حق دارد.
- همه قواعدی که بر عالم هستی حاکم است در مورد انسان نیز صادق است.
- خدای حکیم نظام مطلوب و جامعه آرمانی که همان حیات طیبه باشد را از طریق انبیاء الهی برای بشر فرستاده و انسان‌ها را امر به مقابله با وضع موجود برای رسیدن به وضع مطلوب کرده است.
- تضاد بین حق و باطل و جبهه توحید و جبهه طاغوت اصلی است قطعی و دائمی که از ابتدای خلقت آدم وجود داشته و تا ابد ادامه دارد.

با توجه به این مبانی و مبتنی بر ویژگی‌ها و ابعادی که آیت الله خامنه‌ای برای انقلاب اسلامی در نظر گرفته‌اند می‌توان انقلاب اسلامی را دارای خصوصیات زیر دانست:

۱. انقلاب اسلامی، پدیده‌ای است لایه لایه و پیچیده و دارای ابعاد مختلف معرفتی.
۲. تغییر بنیادین ارزش‌ها، ویژگی حتمی و اصلی هر انقلابی است. بنابراین صرف جابجایی حاکمان به معنی انقلاب نخواهد بود. تغییر بنیادین همه ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی لازمه انقلاب است. این تغییر بنیادین هم انسان‌ها را شامل می‌شود و هم جوامع را.
۳. انقلاب با حوادث دفعی و محدودی مثل کودتا و شورش نیز متفاوت است. دلیل آن هم در حضور و مشارکت گسترده مردم و نتایج فراگیر و طولانی مدت آن است.
۴. انقلاب یک تحول است و تحول در ذات هستی و انسان است. بنابراین انقلاب اسلامی امری است مثبت و در مسیر تکاملی انسان و جامعه تعریف می‌شود. اساسا تعارض و تضاد ذاتی بین حق و باطل مسئله تحول و تغییر را گریزناپذیر می‌سازد و این تغییر لاجرم در مسیر تکامل انسان و جامعه باید تعریف بشود. (برداشتی مشابه با نظریه‌های تضادگرا اما در مبنا و ماهیت متفاوت)
۵. انقلاب درعین حال که وضع موجود را به هم می‌زند اما به معنی آنارشی و بی‌هنجاری نیست. نظم و ثبات، ذاتی انقلاب و لازمه آن است. پس انقلاب از طرفی بر هم زننده وضع موجود و بوجود آورنده تحول و ضد رکود است و از طرفی دیگر مبتنی بر نظم و قاعده و با ثبات می‌تواند بقا داشته باشد.
۶. انقلاب تحولی است تدریجی و مستمر. بنابراین از طرفی ریشه در گذشته دارد و از سویی رو به آینده حرکت می‌کند. بر این اساس هیچ‌گاه نمی‌توان فرایند انقلاب را امری تمام شده دانست. در چارچوب جهان بینی توحیدی، تمام انبیاء، رهبران نهضت‌های انقلابی بوده‌اند و بزرگترین انقلاب جهانی از ابتدا تاکنون بعثت نبی مکرم اسلام ﷺ بوده است. ائمه طاهرين علیهم‌السلام هم ادامه‌دهنده این نهضت جهانی بوده‌اند. انقلاب اسلامی ایران محصول و ادامه این نهضت و مقدمه‌ای است برای انقلاب کامل جهانی به رهبری امام عصر علیه‌السلام.
۷. انقلاب اسلامی درعین حال که در محدوده جغرافیایی کشور ایران شکل گرفته و یک انقلاب ملی محسوب می‌شود اما با توجه به مبانی و ماهیت توحیدی آن انقلابی است جهانی و فراگیر که همه امت اسلامی بلکه تمام مستضعفان عالم را شامل می‌شود.

نتیجه

مبتنی بر مجموع مباحث ارائه شده می‌توان گفت آیت الله خامنه‌ای ویژگی‌هایی را در تعریف چیستی انقلاب مهم می‌داند که مواردی از آن در تعاریف دیگر محققان هم مورد اشاره قرار گرفته است:

نارضایتی عمیق از شرایط حاکم، گسترش و پذیرش اندیشه (ها) و ایدئولوژی (های) جدید، گسترش روحیه انقلابی، مشارکت گسترده مردمی، تغییر در ساختارهای اجتماعی و سیاسی جامعه و وجود رهبری و ساختارهای اجتماعی - سیاسی بسیج‌گر.

برخی موارد در تعاریف دیگران دیده می‌شود که ایشان آنها را در بخش چگونگی و فرایند انقلاب قابل طرح می‌دانند. وجود عنصر خشونت و عمل برخلاف قوانین و قواعد پذیرفته شده از جمله این خصوصیات است. در نگاه ایشان تخصص و درگیری در جریانی فراگیر مثل انقلاب وجود خواهد داشت اما ذاتی آن نیست. چه بسا خشونت و ناهنجاری در یک حرکت اجتماعی در بالاترین حد ممکن صورت گیرد اما هیچ تغییر بنیادینی رخ ندهد. با این حال توجه دارند گرچه خشونت ذاتی انقلاب نیست اما انقلاب‌هایی که ما می‌شناسیم همگی با خشونت همراه بوده‌اند. نکته مهم این است که تشابهات در غالب موارد تشابهات لفظی یا ظاهری است و در ماهیت بسیار متفاوت و گاه کاملاً متعارض با نظریاتی است که به ویژگی‌های همسان اشاره داشته‌اند.

آیت الله خامنه‌ای مثل سایر صاحب‌نظران، انقلاب را تغییری، بنیادین در ارزش‌ها می‌داند؛ اما مقصود ایشان از «بنیادین» متفاوت با رویکردهای سکولار است. از منظر ایشان تغییر بنیادین تغییری است که در آرمان‌ها و اهداف اجتماعی صورت می‌گیرد و بنیادین‌ترین تحول از این منظر، تغییر در نگرش‌های توحیدی به طاغوتی است و بالعکس. به عبارت دیگر و در کلان‌ترین سطح دو نوع انقلاب بیشتر نداریم: انقلاب توحیدی و عقلانی که در جامعه جاهلی صورت می‌گیرید و جنود عقل را علیه جنود جهل برمی‌شوراند و قبله انسان‌ها را از طاغوت به سمت خدای یکتا بر می‌گرداند. انقلاب دیگر انقلاب جاهلی است که در جامعه توحیدی رخ می‌دهد و عامل ارتجاع به سمت تفکرات و منش‌های زمان جاهلیت است. نکته دیگر در نگاه ایشان توجه به دو مقوله اصلاح و انقلاب است. از نظر آیت الله خامنه‌ای اصلاح در ذات انقلاب اسلامی نهفته است و اساساً انقلاب اسلامی در صورتی زنده و رو به تکامل خواهد بود که مدام بر مدار اصلاح باشد.

برخی عناصر هم در تعریف ایشان از چیستی انقلاب دیده می‌شود که در سایر تعاریف به آن توجه نشده و یا با مقصود و تعریفی متعارض بیان شده است. ماهیت تدریجی و مستمر انقلاب از جمله این ویژگی‌ها است و به دنبال آن خصلت تکامل بخش انقلاب است. از منظر ایشان انقلاب اسلامی فرایندی تدریجی و تمام‌نشده است.

با توجه به همین نکته (استمراری و تدریجی بودن انقلاب) می‌توان گفت انقلاب اسلامی از طرفی ریشه در گذشته دارد و از سویی در حرکت به سمت مقاصد پیش رو و منازل آینده است، همین‌طور به

وضع حال می‌پردازد. بنابراین در تعریف انقلاب هم به عوامل توجه می‌شود و هم به غایات. ممکن است در «استمراری» دیدن انقلاب نوعی تعارض دیده شود: اگر انقلاب به معنی تغییر بنیادین است و علیه وضع موجود صورت می‌گیرد و دنبال وضعیت مطلوب استف چگونه پس از استقرار وضعیت مطلوب باز هم باید انقلابی بود و انقلابی عمل کرد؟ آیا دوباره باید انقلاب را به وضع پیشین بر گردانیم تا انقلابی بمانیم؟! این نکته نیاز به تبیین بیشتر دارد. بیان شد که ایشان مبتنی بر جهان‌بینی الهی، هستی را دائماً در حال حرکت و سیوروت می‌بینند. مسئله انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی فقط این نبود و نیست که از لحاظ پیشرفت کشوری در عداد کشورهای دیگر و در مسابقه با آنها قرار گیرد. مسئله اسلام و تشکیل حکومت در اسلام، مسئله یک سیوروت است؛ یک تحول در اندرون انسانی است. در درون ما، هم عناصر فرشتگی وجود دارد، هم عناصر سبعیت؛ «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * تُرَدِّدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین / ۴ و ۵) این استعداد علو و ترقی و تعالی و استعداد تنزل و سقوط، تقریباً شاید بشود گفت بی‌نهایت در افراد انسان وجود دارد. فلسفه آفرینش انسان این است که استعدادهاى برجسته مثبت مفید و ممتاز از لحاظ ارزش‌های الهی، با اختیار خود انسان و با مجاهدت انسانی، بر خصلتهای حیوانیت و سبعیت غلبه پیدا کند در این صورت استعدادهای حیوانی هم جهتگیری درستی پیدا خواهد کرد. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۰۷/۲۰) بنابراین در جامعه اسلامی دائماً باید سیوروت و تحول وجود داشته باشد. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۱۲/۱۲)

مبتنی بر حکمت متعالیه، عالم دارای جلوه جوهری و عرضی است و حرکت و تغییر جوهری به‌عنوان یک اصل هستی‌شناختی است. حرکت جوهری به این معنا است که موجودات با کسب مراتب وجودی جدید، مدام صورت عوض می‌کنند و چیزی جدید می‌شوند. این سیلان یک امر عارضی نیست بلکه از وجوه هستی‌شناختی و جزو ذات موجودات است. بر همین پایه ملاصدرا این تحرک و جابه‌جایی را «وحدت اتصالی» و «لبس بعد اللبس» و نیز متمایز از «لبس بعد الخلع» معرفی می‌کند. (صدرالمتألهین، ۱۳۷۶: ۲۱ به نقل از کریمی و خان محمدی، ۱۳۹۳: ۹۰) معنای لبس بعد اللبس این است که موجود در طی حرکت و تحول هیچ چیزی را از دست نمی‌دهد بلکه بر مرتبه وجودی قوی‌تر دست می‌یابد و با حفظ مرتبه پیشین، مراتب بعدی را یکی پس از دیگری طی می‌کند.

بنابراین در حکمت متعالیه، جوهر عالم مادی مدام در حال دگرگونی و تبدیل از قوه به فعل است. وضعیتی نفی می‌شود و وضعیت جدیدی حاکم می‌گردد. نفی وضعیت‌ها تا رسیدن به تجرد ادامه می‌یابد. هر وضعیت «بالفعلی»، «بالقوه» است و به تعبیری، هر اثباتی در فرایند حرکت، هویت «نفی گونه» دارد. با نفی وضعیت‌های جاری که از یک حیث بالفعل و از حیث دیگر بالقوه است - صورت‌های آتی فرصت

بروز و تحقق می‌یابد. (صدرالمآلهین، ۱۳۴۰: ۹۵ - ۹۴) بنابراین نوعی دیالکتیک تکاملی در حرکت عالم، انسان و جامعه وجود دارد که منجر به نفی و اثبات دائم می‌گردد. اثبات به این معنی است که وضع کنونی از وضع پیشین بهتر و متکامل‌تر است و نفی به این معنی است که توقف معنا ندارد و هنوز «امکان پیشرفت هست». با چنین چارچوبی انقلاب اسلامی یک فرآیند مستمر است که برای رسیدن به سعادت نهایی، منزل‌هایی در مسیر می‌بیند که رسیدن به هر منزل یک توفیق است اما این منزل ایستگاه نیست بلکه محلی است برای تامین قوا برای حرکت به سمت منازل دیگر.

با چنین منطقی است که آیت الله خامنه‌ای معتقدند که انقلاب دگرگونی بنیادین و مستمر در ارزش‌های جامعه است.

با توجه به نکاتی که گفته شد از منظر آیت الله خامنه‌ای انقلاب در تعریف عام آن عبارت است از تغییری که منحصر به جابه‌جایی حاکمان نمی‌شود، بلکه تغییر بنیادین در ارزش‌ها و ساختارهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را در پی دارد و با حضور توده مردم همراه است.

انقلاب اسلامی عبارت است از تغییر بنیادین در ارزش‌ها و ساختارهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی که با حضور توده مردم و با رهبری انسان صالح و تربیت شده مکتب اسلام صورت گرفته است. این انقلاب در جهت تغییر قبله از ارزش‌های طاغوتی و جاهلانه به سمت ارزش‌های توحیدی است و دارای ماهیتی مستمر، همیشگی و تمام نشدنی است. هدف نهایی این انقلاب ایجاد تحول در انسان‌ها به منظور دستیابی به کمال نهایی و تشکیل جامعه آرمانی است که عموم افراد از حیات طیبه (زندگی گوارا همراه با برخورداری از همه مواهب مادی و معنوی) متنعم می‌شوند.

منابع و مأخذ

۱. افروغ، عماد، ۱۳۹۱، *انقلاب اسلامی و مبانی بازتولید آن*، قم، نشر معارف.
۲. باقری، علی‌اکبر، ۱۳۹۱، «نقد و بررسی نظریه «تحول انقلابی» جانسون»، معرفت، س ۲۱، ش ۱۷۲.
۳. پارسانیا، حمید، ۱۳۷۹، *حدیث پیمانہ*، قم، نشر معارف.
۴. جمشیدی، محمد حسین، ۱۳۷۷، *اندیشه سیاسی شهید رابع سید محمد باقر صدر*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *ولایت فقیه ولایت فقاهت و عدالت*، قم، نشر اسراء.
۶. داوری اردکانی، رضا، ۱۳۸۷، *انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم*، مهر نیوشا، چ دوم.
۷. روشه، گی، ۱۳۷۹، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی، چ دهم.

۸. ریتزر، جورج، ۱۳۸۰، *نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، چ پنجم.
۹. شفیعی فر، محمد، ۱۳۹۲، *انقلاب اسلامی*، ماهیت، زمینه‌ها و پیامدها، دفتر نشر معارف، چ دوم.
۱۰. صدرالمآلهین شیرازی، محمد، ۱۳۴۰، *رساله: سه اصل*، تهران، چاپخانه دانشگاه.
۱۱. صدیقی، کلیم، ۱۳۷۹، *نهیضت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی ایران*، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، نشر اطلاعات.
۱۲. عیوضی، محمدرحیم، ۱۳۹۱، *درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران*، قم، دفتر نشر معارف، چ نوزدهم.
۱۳. کریمی، محمدکاظم و کریم خان محمدی، ۱۳۹۳، *رویکردهای سیاسی - اجتماعی در فلسفه* صدرا، *فصلنامه سیاست متعالیه*، س دوم، ش ۵.
۱۴. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۰، *انقلاب اسلامی: زمینه‌ها و پیامدها*، قم، نشر معارف.
۱۵. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۴، *انقلاب اسلامی جهشی در تحولات سیاسی تاریخ*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱، *پیرامون انقلاب اسلامی*، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۷. _____، ۱۳۶۴، *پیرامون جمهوری اسلامی*، تهران، صدرا.
۱۸. ملکوتیان، مصطفی، ۱۳۹۱، *پدیده انقلاب*، انتشارات دانشگاه تهران، چ دوم.
۱۹. _____، ۱۳۹۱، *زمینه‌ها، عوامل و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران* (رهیافت فرهنگی)، قم، دفتر نشر معارف، چ دوم.
۲۰. نوروزی، محمدجواد، ۱۳۹۲، *انقلاب اسلامی ایران، انقلاب بازگشت به سوی خدا*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ اول.

نرم افزارها و تارنها

۲۱. نرم افزار حدیث ولایت (نامه‌ها، مکتوبات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت الله خامنه‌ای مد ظله العالی)
۲۲. تارنمای رسمی دفتر رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت الله خامنه‌ای مد ظله العالی:

www.khamenehy.ir



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی